

مادلونگ و مارتین مکدرموت، تهران، ۱۳۸۶ش؛ ابن تدمیر، *التبرست*؛ ابوالحسین بصری، محمد، *المعتد*، به کوشش محمد حمیدالله و دیگران، دمشق، ۱۳۸۵ق/۱۹۶۵م؛ ابوالقاسم یلخی، عبدالله، «ذکر المعتزله»، *فضل الاعتزال و طبقات المعتزله* (نک: هـ، قاضی عبدالجبار)؛ ابوملحم، علی، *تعلیقات بر رسائل جاحظ* (هـ)؛ ابویعلی، محمد، *المعتد فی اصول الدین*، به کوشش ودیع زیدان حداد، بیروت، ۱۹۸۶م؛ اشعری، علی، *مقالات الاسلامیین*، به کوشش هلموت ریتر، ویسبادن، ۱۴۰۰ق/۱۹۸۰م؛ جاحظ، عمرو، *رسائل*، رسائل کلامی، به کوشش علی ابوملحم، بیروت، ۱۹۸۷م؛ خیاط، عبدالرحیم، *الانتصار*، به کوشش نیرگ، قاهره، ۱۳۴۴ق/۱۹۲۵م؛ سیوری، مقداد، *ارشاد الطالبین الی نسیج المسترشدین*، به کوشش مهدی رجایی، قم، ۱۴۰۵ق؛ شهرستانی، محمد، *الملل و النحل*، به کوشش عبدالعزیز محمد وکیل، قاهره، ۱۳۸۷ق/۱۹۶۸م؛ *عهد عتیق*؛ غزالی، محمد، *المصنفی*، به کوشش محمد عبدالسلام عبدالشافی، بیروت، ۱۴۱۳ق؛ قاضی عبدالجبار، «فضل الاعتزال»، *فضل الاعتزال و طبقات المعتزله*، به کوشش فؤاد سید، تونس، ۱۴۰۶ق/۱۹۸۶م؛ هومو، *المغنی*، به کوشش ابراهیم مذکور و دیگران، قاهره، *قرآن کریم*؛ مرزوقی اصفهانی، احمد، *الازمنه و الامکنه*، حیدرآباد دکن، ۱۳۲۲ق؛ نیز:

Van Ess, J., *Theologie und Gesellschaft im 2. und 3. Jh. H.*, Berlin, 1995.

ناصر گذشته

جادری، ابوزید عبدالرحمان بن محمد، فقیه و محدث مالکی اوایل سده ۸ ق/۱۴م و اوایل سده ۹ ق/۱۵م، نسبت وی در منابع به صورتهای جادیری و جدیری هم یاد شده، و در *المعیار المعرب* و تشریحی به عنوان قدیم ترین منبع درباره وی، اصل و خاستگاه او تلمسان آمده است (۳/۳۵۷)؛ نیز نک: ابن غازی، *الروض*، ۸۵؛ ابن قاضی، (۲/۴۰۴). جادری در ۷۷۶ یا ۷۷۷ ق در فاس زاده شد و همانجا بالید و هم در این شهر عهده دار امر «توقیت» در جامع قرویین شد. چنانکه از آثارش برمی آید، وی در علوم دیگری نظیر قرائت، نحو و حساب هم تبحری داشته است (همانجا؛ باباتبکتی، ۲۵۴؛ کتانی، ۱/۲۹۵)؛ نیز نک: تازی، (۵۰۲/۲).

جادری قرائات هفت گانه را نزد عثمان زروالی، ابوعبدالله قحار و ابوعبدالله قیسی فرا گرفت. افزون بر آنان از ترجانی، برهان الدین بن صدیق، رئیس بن احمر، محمد بن عمر لخصی، شیخ موسی عبدوسی، ابوزید مکودی و ابوالحسن بن امام روایت می کرد (و تشریحی، باباتبکتی، کتانی، همانجاها؛ نیز نک: ابن قاضی، (۱/۲۳۷)، (۲/۴۰۴). روایاتی نیز مستقیماً و بدون ذکر سند از ابن قاسم عتقی (د ۱۹۱ق) و اشهب (د ۲۰۴ق) نقل کرده است (نک: و تشریحی، ۱۴۶/۴، ۵۸۶/۶-۵۸۷).

در میان کسانی که از جادری روایت کرده اند، می توان ابوالحسن علی بن منون مکناسی و ابومحمد عبدالله بن عریف را نام برد (ابن غازی، همان، ۲۶، فهرس، ۸۵).

بر پایه برخی مآخذ، جادری در حدود سال ۸۱۸ یا ۸۳۹ ق در فاس درگذشت و در گورستان «باب الفتوح» آن دیار به خاک سپرده شد (ابن قاضی، (۲/۴۰۴)؛ باباتبکتی، کتانی، همانجاها).

جادری آثار فراوانی تألیف کرد که در بیشتر موارد به سبب

جاحظ خطای یهودیان و مسیحیان را ناشی از بدفهمی و ناتوانی شان نسبت به زبان غریبی می داند و معتقد است آنان نتوانسته اند به نیکویی آیه ها را تأویل کنند. وقتی فقیهان و متکلمان مسلمان که عرب هستند، از سرکژفکری آیه ها را درست نفهمیده اند، دیگر چه انتظاری از اهل کتاب می توان داشت؟ مثلاً نظام «خلیل الله» را به معنای دوست و ولی گرفته، اما جاحظ آن را به معنای کسی می داند که به خدا نیازمند است و با این تفسیر، از انسانوار انگاشتن خدا پرهیز می کند.

جاحظ مسئله پسر خدا بودن مسیح را پی گیری می کند و تأویل کسانی را که او را به سبب پدر نداشتن، پسر خدا دانسته اند، رد می کند و اظهار می دارد که در این صورت، آدم و حوا به چنین وصفی سزاوارترند! او در مورد اینکه یهودیان نسبت دادن فقر را به خداوند مدعی نیستند، می گوید: آنان این آیه را به درستی درنیافته اند. در مورد بسته بودن دست خداوند نیز وضع را به همین منوال می انگارد، چرا که دست در اینجا به معنای نعمت است. اشکال دیگر یهودیان را مبنی بر آنکه عزیر را پسر خدا نمی دانند، این گونه پاسخ می دهد که پاره ای از یهودیان، وقتی عزیر *تورات* از میان رفته را دوباره بر ایشان بازسازی کرد، او را پسر خدا انگاشتند و به حضور شماری از آنان در یمن، شام و روم اشاره می کند.

جاحظ بخش پایانی رساله را به دو مسئله مهم اختصاص داده است: نخست اینکه مسیحیان مدعی اند وقتی مسلمانان مسیح را روح خدا و کلمه او می دانند، می باید در کنار نبوت او را خدا بدانند. جاحظ پاسخ می دهد که وصفهایی از این دست به معنای خدا بودن یا پسر خدا بودن نیست. خداوند در *قرآن کریم* جبرئیل را هم روح خدا خوانده، یا در مورد آدم فرموده است که از روح خود در او دمیده، و یا در آیه ای، خود *قرآن* را روح خوانده است (شوری، ۵۲/۴۲).

دومین مسئله به طبیعت مسیح مربوط می شود. در اینجا جاحظ به جای دفاع، یورش می برد و از مسیحیان می پرسد که مسیح کیست؟ خداست؟ انسان است؟ یا هر دو؟ اگر خداست پس چگونه همه صفتهای انسانی را دارد؟ و اگر انسانی است که الوهیت در او جایگیر شده، پس چگونه می توان گفت که الوهیت تجسم یافته و جسم شده است (ص ۲۷۴-۲۸۴)؛ نیز نک: قاضی عبدالجبار، همان، (۵/۱۰۷-۱۰۸). جاحظ در این نوشتار، صرفاً به گفت و گوهای کلامی با یهودیان و مسیحیان بسنده نکرده، بلکه به حوزه مهم دیگری پرداخته و آن بررسی ارتباط مسلمانان با اهل کتاب و شرایط اجتماعی آنان، در روزگار عباسی است (جاحظ، ۲۵۸-۲۶۸)؛ نیز نک: ابوملحم، (۴۰-۴۸).

مآخذ: آمدی، علی، *الاحکام*، به کوشش سید جمیلی، بیروت، ۱۴۰۴ق/۱۹۸۴م؛ ابن ملاحمی خوارزمی، محمود، *کتاب الفائق فی اصول الدین*، به کوشش ویلفرد

el-Câderî, Ebû Zeyd Abdürrahmân b.

Ebrî Gâlib el-Lahmî (v. 794/1392'den
sonra)

Terki

MLF, V, 164.

1. Abū Zaid 'Ar. b. (a.) Ġalīb M. b. 'Ar. *al-Ġadarī* (Ġadīrī, Hesp. XIV, 80, n. 2) al-Madyūnī, geb. um 776/1375, war Muwaqqit am Masġid al-Qarawiyīn zu Fās und starb dort 839/1435.

Zu S. 169

A. Bābā, *Nail* 146, *Ġaḍwa* 259, *Salwa* II, 157, 'Abdalḥaiy al-Kattānī, *Fihris al-fahāris* I, 216, Renaud, *Isis*, XVIII, 175. — *Rauḍat al-azḥār fī 'ilm waqt al-lail wan-nahār* noch Esc.² 943₂, 954₂, Alger 613₁₁₃, Rabāṭ 450, iv, 457, vii. — Commentare: 1. v. A. b. a. Ḥumāda al-Muṭarrifī (st. 1001/1592, *NM* I, 22, Trad. I, 49, *Ġaḍwa* 83, Suter 534, Renaud, *Isis*, XVIII, 179) Alger 613₂. — 2. v. a. 'Al. M. b. A. al-Ḥabbāk (st. 867/1462, S. 255) noch Rabāṭ 450, iv. — 3. *Qatf al-anwār* v. 'Ar. b. 'O. al-Bū'āqlī (st. 1020/1611 in Marrākuš, *NM* I, 110, Tr. I, 136, *Ṣafwa* 44, *Ṣa'āda*, II, 129, Suter 535, Renaud, *Isis*, XVIII, 179) Fās, 1326.

218

3. Buch. 2. Al-^cIrāq und al-^cĠazīra

(am Rde 'Abdassalām b. M. b. A. al-^cAlamī, *Šarḥ Tahrīr al-mawwāqit waḡiz 'Abdal'azīz b. 'Abdassalām al-Wazzānī*). — 4. v. M. b. A. b. M. b. 'Isā b. A. al-Mawāsi al-Fāsi (einem der 'Ulamā' von Fās, die Mulāi 'A. zum hl. Krieg gegen Spanien rieten, al-Ifrānī, *Nuzḥat al-Ḥadī*, II, 94, 488) Rabāṭ 454, i. — 5. anon. eb. ii. — 6. v. a. Zaid 'Ar. al-Ġanāti b. an-Nafāri Zāw. S. Hamza, Hesp. XVIII, 94.

Übers. 12, 13 u. 15). 6. *El-moqni'* (das Überzeugende), ein Gedicht über die Algebra, in Berlin (5991)^a) mit Kommentar von dem Verfasser selbst, Gotha (1484 u. 85, 1491, 3^o). 7. *Ġājet el-su'l* (der höchste Wunsch) in der Bestätigung (der Wahrheit) durch die Unbekannte, Abhandlung über Algebra, in Kairo (212, Übers. 45). 8. Kommentar zur *Jāsmīnīje* des 'Abdallāh b. Muh. b. el-Jāsimīn (s. Art. 320), in Oxford (I. 966, 6^o und 1238, 1^o), Kairo (189 u. 212, Übers. 13 u. 45). 9. H. Ch. (III. 13)^b) hat noch: *Hāwi fi'l-ḥisāb* (das Umfassende über die Rechenkunst), und VI. 28: *Miftāḥ fi'l-ḥisāb* (Schlüssel zur Rechenkunst). (Vergl. auch Art. 445, 452, 461, 468, 472, 479, 505, 506.)

✓ 424. 'Alī b. Muh. el-Sejjid el-Šerīf el-Ġorgānī, ein bedeutender vielseitiger Gelehrter, geb. 740 (1339/40), gest. 816 (1413/14) in Šīrāz. Er zeichnete sich besonders in Sprach- und Rechtswissenschaft, in Philosophie und Astronomie aus, wurde von Timūr in hohen Ehren gehalten und schrieb eine große Zahl von Werken, von denen hier zu nennen sind: Kommentar zum *Mulachchaš* des Ġāgmīnī (s. Art. 403), in Leiden (1084 u. 85), Oxford (II. 291, 3^o), Brit. Mus. (403, 1^o, 1342, 1^o und 1343, 1^o), Gotha (1388), Paris (2505), Escorial (951), Konstant. (2649—55). Kommentar zur *Tadkīra* des Našīr ed-dīn, in Leiden (1094 und 95), Oxford (II. 292), Berlin (5681), Ind. Off. (746 u. 47), Kairo (223, Übers. 162) Konstant. (2644).

424^a. 'Abderrahmān el-Lachmī, Abū Zeid, bekannt unter dem Namen **el-Ġādari**, schrieb i. J. 794 (1391/92) (nach dem Kat. des Brit. Mus.) ein Gedicht, betitelt: *Rauḍat el-azhār fi'ilm waqt el-leil we'l-nahār* (der Blumengarten, über die Kenntnis der Zeit von Tag und Nacht), im Brit. Mus. (411, 2^o) und in Kairo (291), am erstern Orte mit Kommentar von Muh. b. Aḥmed b. el-Ḥabbāk (s. Art. 435).

✓ 425. 'Abdelwāḥid b. Muh. schrieb i. J. 797 (1394/95) einen Kommentar zu den *sī faṣl* des Našīr ed-dīn, in Leiden (1179) u. Paris (2511, 2^o). H. Ch. schreibt ihm VI. 114 einen Kommentar zum *Mulachchaš* des Ġāgmīnī und VI. 192 eine *Manzūme* (Gedicht) über das Astrolabium zu, verfaßt für seinen Schüler Muh. Šāh el-Fenārī. Von einem Abū 'Obeid 'Abdelwāḥid b. Muh. el-Ġūzġānī^c) existiert in Oxford (I. 940, 4^o) eine Abhandlung „über die Zeiten, Finsternisse etc.“, in Leiden (1069) ein Aus-

^a) Es heißt hier *el-musri'* (das schnelle), es ist aber auf Blatt 1 bemerkt, daß es dasselbe sei wie *el-moqni'*; es soll ein Auszug aus seinem größern Werke *el-mumatti'* (das Nutzen bringende) sein, das ich in keinem Kat. gefunden habe.

^b) Hier steht als Todesjahr Ibn el-Hā'im's unrichtig 887.

^c) d. h. aus Ġūzġān, einem Bezirk im östlichen Chorāsān, in der Gegend von Balch gelegen.

عبد الرحمن بن عيسى

اديب ، اخباري ، كاتب ، شاعر ، لغوي .
من آثاره : الألفاظ الكتابية .

(ط) اللطفي : ابناء الرواة ٢ : ١٦٥ ،
١٦٦ ، ابن النديم : الفهرست ١ : ١٢٧ ، ١٢٧ ،
Catalogue de la bibliothèque de l'é-
cole ... I : 47, 48, Brockelmann : s, I : 195
(م) المتبس ٧ : ٦٧٨ - ٦٨٢

(٥٣٣٠ - ...)
عبد الرحمن بن عيسى (١٠٠٠ - ١٠٩٢ م)

عبد الرحمن بن عيسى بن داود بن الجراح
البغدادي . وزير ، كاتب ، مؤرخ ، وزر
للعتقي ، وتوفي في حدود سنة ٥٣٣٠ هـ .
من الكتب : سيرة أهل الخراج واختبارهم
وانسابهم في القديم والحديث ، التاريخ ،
وكتاب الخراج لم يتم .

(ط) ابن النديم : الفهرست ١ : ١٢٩

(٩٧٥ - ١٠٣٧ هـ)
عبد الرحمن المرشدي (١٥٦٧ - ١٦٢٨ م)

عبد الرحمن بن عيسى بن مرشد العمري ،
الحنفي ، المعروف بالمرشدي ، (ابو الوجاهة)
عالم ، اديب ، مشارك في انواع من العلوم
ولد بمكة في ٥ جمادى الأولى ، وولي افتاء
الحرم المكي ، وقتل بمكة في ٩ ذي الحجة .
من آثاره : شرح عقود الجمان للسيوطي في
المعاني والبيان ، الوافي شرح الكافي في العروض

عبد الرحمن الجادري

والتوقافي ، حاشية على تفسير البيضاوي ،
مناهل السر في منازل القمر ، جامع الفتاوى ،
وله نثر وشعر .

(خ) فهرس مخطوطات الظاهرية

(ط) المحي : خلاصة الاثر ٢ : ٣٦٩ - ٣٧٦ ،
ابن معصوم سلافة العصر ٦٥ - ٩٢ ، الموسوي :
نزهة الجليس ٢ : ١٨٣ - ١٩٣ ، حاجي خليفة :
كشف الظنون ٢٣٨ ، ١٢٣٣ ، ١٥١٦ ،
فنديك : اكنفاء الفروع ٣٠٩ ، البغدادي :
هدية المارئين ١ : ٥٤٨ ، احمد الانصاري :
حديقة الافراح ٦٣ - ٦٧ ، طلس : الكشاف
١٩٩ ، فهرست الخديوية ٤ : ٢ ، ٥ ، ٢٢٩ ،
فهرس التيمورية ٣ : ٢٧٨ ، البغدادي : ايضاح
المكتون ١ : ٢٨٢ ، ٢٩٩ ، ٣٧٣ ، ٢ :
٦٩ ، ١١٢ ، ١٦٨ ، ١٧٠ ، ٥٦٤ ، ٧٠٠ ،
٧١٤ ، فهرس دار الكتب المصرية ٢ : ٥٢ ،
٢٠٩ ، ٢٤٥ ، ٧ : ٢٤ ، يكي جامع كتبخانه
سند ٥٢

Ahlwardt : ... verzeichniss der ara-
bischen handschriften VI : 335, De
Slane : Catalogue des manuscrits
arabes 484, Brockelmann : g, II : 380,
s, II : 513

(كان حياً ٧٩٤ هـ)
عبد الرحمن الجادري (١٣٩٢ م)

عبد الرحمن بن ابي غالب الالخي ، الشهير
بالجادري (ابو زيد) . عالم بالمقات . من
آثاره : روضة الازهار في اعمال الليل والنهار .

(ط) فهرست الخديوية ٥ : ٢٩١

Brockelmann : g, II : 168, 169

SARTON c. III/2, 1524, 1575 (NEWYORK)

AL-JĀDARĪ

Abū Zaid 'Abd al-Rahmān ibn abī Ghālīb al-Jādarī al-Madyūnī. Arabic (Iraqian?) astronomer (fl. 1391).

He was born c. 1375, became timekeeper (muwaqqit) at the great mosque (masjid al-Qarawīyīn) of Fās, and died in that city sometime between 1415 and 1435.

He wrote in 1391/92 a treatise on the determination of time day and night, *Raudat al-azhār fī 'ilm waqt al-lail wal-nahār*, which was commented upon by himself under the title *Iqtiṭāf al-anwār* (Picking of flowers). He also wrote a treatise on the calendar, *Tanbih al-ānām*, and a commentary on a similar treatise by Abū Muqri' (XIV-1).

Criticism. Suter (no. 424a, 1900). Brockelmann (2, 168, 1902; suppt. 2, 217, 1938). H. P. J. Renaud: *Additions à Suter* (Isis 18, 175, 1932); *Déterminations marocaines de l'obliquité de l'écliptique* (Bull. de l'Enseignement public du Maroc, 16 p., oct.-déc. 1941), apropos of two unpublished commentaries on the *Raudat al-azhār*; discussing various determinations of the obliquity of the ecliptic by Moroccan astronomers.